

تغییر مکان می‌دهند و چه نقشی در تاریخ ایفا نموده‌اند و تا چه حد در تکامل فرهنگ انسان دخالت داشته‌اند.

برای دریافت پاسخی مناسب جهت سوالات فوق و سوالات دیگر در این رابطه، نخست باید به تشریح محیط و اکولوژی منطقه پردازیم تا پی ببریم که چگونه انسان توانسته بر این محیط فایق آید و خود را با آن سازگار سازد و چه شیوه‌های معیشتی در پیش گرفته است. ابتدا به تعریف واژه‌هایی می‌پردازیم که در اینجا به آن اشاره خواهد شد.

«کلمه اکولوژی (Ecology) از کلمه یونانی اویکوس (Oikos) به معنی مسکن، محل زیست و لوگوس (logos) به مفهوم دانش

دانش مردم‌شناسی این حقیقت را آشکار ساخته است که تفاوت بین انسانها مربوط به رنگ پوست و یا وضع ظاهری آنها نیست، بلکه آنچه آنها را از هم جدا می‌سازد همانا فرهنگ و منجمله نحوه امرار معاش یا سازش آنها با محیط است، اگر این را بپذیریم باید قبول کنیم که شناخت انسان مستلزم بررسی فرهنگهای جوامع گوناگون انسانی است. از آنجائیکه زندگی کوچ‌نشینی یک نوع امرار معاش و بالطبع یک مسئله فرهنگی است. بررسی و شناخت آن از نظر مردم‌شناسی امری ضروری است. از طرفی بررسی زندگی کوچ‌نشینی نه تنها به ما فرصت می‌دهد

## نقش جغرافیای زیست محیطی در شکل‌گیری فرهنگ‌های پیش از تاریخ جلگه مرودشت

مصیب امیری

آمده است. در سال ۱۸۶۸ عنوان اکولوژی بوسیله ارنست هاکل (ernest Haeckel) که به پدر اکولوژی گیاهی معروف است مطرح شد و از ابتدای قرن بیستم اکولوژی گیاهی و اکولوژی حیوانی که روابط و وابستگی گیاهان و حیوانات را با محیط زیست آنها نشان می‌داد با ابعاد گسترده‌تری مورد مطالعه قرار گرفت.

در دهه دوم و سوم قرن بیستم اکولوژی انسانی به شدت از طرف جامعه شناسان مورد توجه قرار می‌گیرد و از این شاخه علمی بعنوان شناسایی روابط و مناسبات مشترک میان انسان و محیط زیست او نام برده می‌شود. «انسان، طبیعت و روابط متقابل میان این دو» بی جهت نیست که هارلن باروز (H.H.Barrows) جغرافی دان معروف، جغرافیا را علم اکولوژی انسانی می‌داند.

در اکولوژی انسانی هرگونه محیط زیست انسان در رابطه با شکل زندگی گروه‌های انسانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که

که با نحوه سازش آنها با محیط و عوامل گوناگون که در این مورد دخالت دارند پی ببریم. بلکه از آنجائیکه کوچ‌نشینی مرحله‌ای از تکامل فرهنگ انسانی است. بررسی آن در شناخت چگونگی روند این تکامل لازم و حائز اهمیت است. همانطوری که می‌دانیم فرهنگ کلی انسانی پس از گذشت صدها هزار سال از یک مرحله ابتدائی به پیچیدگی امروزی درآمده یا بعبارت دیگر تکامل یافته است. اما چرا و چگونه این تکامل صورت گرفته است، بحثی است که مستلزم بررسی فرهنگهای گوناگون منجمله زندگی کوچ‌نشینی و همچنین بررسی فرهنگ‌های گذشته با استفاده از دانش باستان‌شناسی است.

زندگی کوچ‌نشینی سوالات بیشماری را مطرح می‌کند آیا کوچ‌نشینی مستلزم سازمان اجتماعی-اقتصادی و سیاسی مخصوص به خود است؟ رابطه انسان-حیوان و محیط در این زندگی چگونه و بر چه اساس است؟ چرا کوچ‌نشینان سالیانه



آن شهر بوده و عرضش ده فرسخ و سالهای دراز دارالملک ملوک ایران بوده است»<sup>۱</sup>

در باب اهمیت این جلگه به این مقدار بسنده می‌کنیم که یادآور شویم علاوه بر وجود آثار فراوان پیش از تاریخ، به سبب اهمیت و موقعیت مناسب آن از دوران تاریخی تا دوره‌های اسلامی نیز آثار بسیار ارزشمندی در این جلگه بچشم می‌خورد و بی‌جهت نیست که هخامنشیان دامنه کوه رحمت را و ساسانیان شهر استخر را برای نشیمن برگزیدند.

جلگه مرو دشت از یکسو به کوه رحمت و از طرف دیگر به دریاچه بختگان و از سوی دیگر به کوه‌های زرقان محدود بود

خود امکان‌پذیر می‌سازد و او را قادر می‌سازد تا نسبت به توانایی تکنولوژی خود محیط زیست را آماده زندگی دلخواه نماید.

حال با توجه به مقدمات فوق به تشریح محیط و اکوسیستم جلگه مرو دشت می‌پردازیم و لزوماً از دوره‌های متأخرتر شروع نموده و سرانجام به دوران ماقبل تاریخ اشاره خواهیم نمود و برای درک اهمیت این منطقه به توصیفاتی که در این خصوص در منابع قدیمی آمده است رجوع خواهیم کرد.

مؤلف آثار العجم در مورد مرو دشت چنین می‌نویسد: «مرو دشت بلوکیست سردسیر، جلگه‌اش وسیع و آن در میان شرق و شمال شیراز واقع شده، به مسافتی که مذکور



پل بند امیر بر روی رودخانه کر (عکس از محمد علی مخلفی)

از طرف دیگر نیز رودخانه کر و کوه سبز آنرا احاطه نموده است. از طریق گذر فعلی سیوند به جلگه مرو دشت متصل می‌شود. این محل گلوگاه عبور جلگه محسوب می‌گردد. یعنی آنکه از فلات مرکزی فقط از طریق جاده فعلی که در گذشته‌های دور نیز مورد استفاده بوده و تاکنون اعتبار و ارزش خویش را حفظ کرده میتوان با جلگه مرو دشت ارتباط برقرار نمود و در واقع جاده‌های فعلی همان جاده‌های قدیمی هستند که یکطرف اثرارشته کوهها

گردید. حاصلش غله و برنج است. طول خاک آن اکنون مقدار هشت فرسخ مشتمل بر سی و شش پارچه ملک و آبش از رودخانه ایست که از طرف سیوند می‌آید و از آنجا می‌رود نزدیک پل خان با رودخانه کامفیروز متصل می‌شود، پس از بند امیر می‌گذرد و چنانچه مذکور شد اراضی مرو دشت در سابق همه شهر استخر بوده بطوریکه از بدو صحرائی خفرک تا ناحیه رامجرد همه را استخر می‌نامیده‌اند و گویند چهارده فرسنگ طول

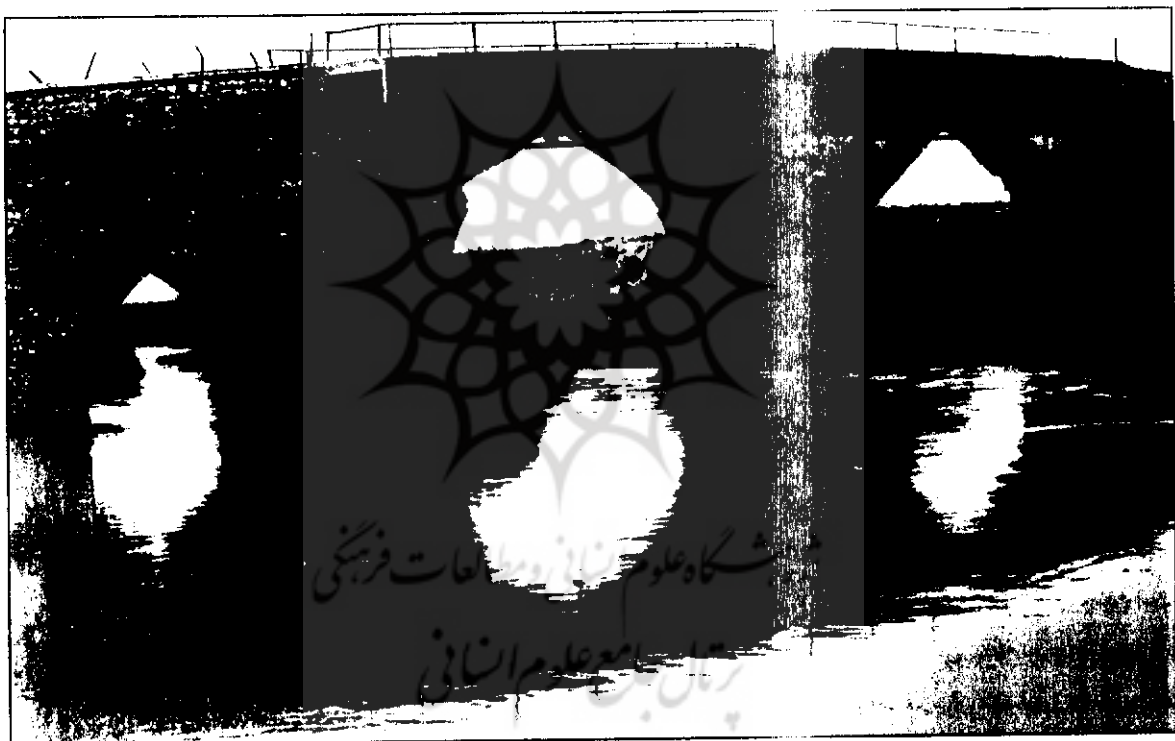
در برگرفته و امنیت لازم را برای کاروانیان فراهم می‌کرده است و سوی دیگر جاده را رودخانه‌های فصلی احاطه کرده‌اند که بهترین حفاظت و امنیت را برای جاده تامین می‌نمایند.

پس از ورود از این گلوگاه که در حد فاصل کوه رحمت و رودخانه سیوند و کوه‌های حاجی آبا استقرار دارد به جلگه مرودشت راه می‌یابیم و پس از گذشتن از شهر کنونی مرودشت از طریق پل خان این جلگه با فرامنطقه استان فارس ارتباط می‌یابد.

راه‌های دیگری نیز در خود جلگه وجود دارند که ارتباط نواحی مختلف آنرا بهم مربوط می‌سازند. یکی از این راه‌ها در

گذشته نیز چنین بوده است. حال از آنجائیکه اکو سیستم منطقه تحت تأثیر رودخانه‌های کر، سیوند و دریاچه بختگان است. نگاهی دوباره به آنها خواهیم انداخت تا از این نظر که امروزه چه نقشی در اقتصاد منطقه دارا هستند و وضعیت آنها در گذشته چگونه بوده است.

مولف فارستامه رودخانه کر را چنین توصیف می‌کند: «نهر کر: منبع این رود کر که از نواحی کلار است و رودی عاصی است کی هیچ جای را آب ندهد. الا جاهائی کی بند کرده‌اند تا آب در نیافته است و بر نواحی افتاده و بندهایی بدین رود کر ساخته‌اند. اینست بند رامجرد از قدیم باز بودست و نواحی قریه رامجرد آب از آن



پل خان بر روی رودخانه کر (عکس از محمد علی محمدی)

بی‌خورد و ویران شده بود. پس اتابک چاولی آنرا عمارت کرد و فخرستان نام نهاد. بند عضدی هم آنست کی در جهان مانند آن نیست و صفتش آنست کی این نواحی کربال پیش از این بند صحرا بود بی آب و عضدالدوله تقدیر کرد کی چون این بند می‌بساخت آب رود کر بر آن صحرا عظیم میگرفت. پس مقدراترا و صانعرا بیاورد و مالها بسیار بذل کرد تا مصرفاء آب بساختند از چپ و راست. رود کر پس شادروائی عظیم کرد. از سنگ و صهروج در

شمال باختری قرار دارد و بطرف سد دروین راه آرد می‌یابد، همچنین در جنوب خاوری نیز مرودشت توسط جاده‌ای به بندامیر راه می‌یابد و جاده‌ای دیگر نیز در طرف شمال آنرا به رامجرد پیوند می‌دهد.

با نگاهی به جاده‌های فوق که در خود جلگه کشیده شده‌اند نیز با این نکته پی می‌بریم که همگی آنها در کنار کوه‌ها و یا رودخانه‌ها قرار گرفته‌اند که امنیت لازم را دارا بوده‌اند و طبعاً در

پیش و پس بند و آنکه این بند برآورد از معجون سه‌سورج و ریگ ریزه چنانک آهن بر آن کار نکند و هرگز آنرا خلی نرسد و نواحی سریند چندانست کی دو سوار بر آن برود و آب در نیافته شد و جویها ساخته‌اند برآن و جمله نواحی کربال بالابین آب از این بند می‌یابد. بند قصار بر کربال زیرین ساخته‌اند و مختل شده بود و اتابک چاولی عمارت آن کرد و این رود کر در بحیره بختگان می‌افتد<sup>۳</sup> با توجه به شواهد فوق رودخانه کر از بزرگترین رودهای حوضه آبریز دریاچه بختگان می‌باشد که از ارتفاعات خسروشیرین و دنا در جنوب شرقی زاگرس سرچشمه گرفته و پس از دریافت شعباتی چند (رودخانه سیوند و مائین) و مشروب ساختن اراضی مرودشت به دریاچه بختگان می‌ریزد. وسعت حوضه آبریز رود کر ۵/۵۰۰ کیلومتر مربع، طول آن از سرچشمه تا مصب ۴۲۵ کیلومتر و میزان آبدهی آن بطور متوسط ۱۹/۷ متر مکعب در ثانیه می‌باشد. بر روی این رود چند سد یکی به نام بند امیر در دهستان کربال در زمان عضدالدوله بنا شده که هنوز پابرجاست و دیگری در رامگرد (رامگرد) در قسمت علیای رودخانه بنا شده و فعلاً مخروبه‌ای از آن بجای مانده است. بعد از بند امیر سد های فیض آباد، تیلکان، موان، حسن آباد قرار دارند که کلاً از ساخته‌های دوره دیلمی محسوب می‌شوند.

منابع تامین کننده آب رودخانه از دو منبع، یکی آبهای سطحی و دیگری آبهای تحت الارضی تأمین می‌گردد. آب‌های سطحی شامل شعبه‌های رودخانه سیوند و مائین می‌باشد و آبهای تحت الارضی نیز شامل چاهها ۴۱۵/۱ میلیون متر مکعب، قنات ۱۲۸/۳ میلیون متر مکعب و چشمه ۱۷۶/۸ میلیون متر مکعب است.

حوضه آبریز رودخانه کر از لحاظ کمیت و کیفیت اگرچه دارای آب و هوای نیمه خشک است اما ذوب برفهای کوههای زاگرس شرقی نقش بسیار ارزنده‌ای در تغذیه رودها، چشمه‌ها و قنوات دارد. بهره برداری از آبهای سطح الارضی منطقه مرودشت بیشتر به منظور مصارف زراعی بوده و مقدار کل آب مورد مصرف کشاورزی در جلگه مرودشت ۱۷۸ میلیون متر مکعب می‌باشد. که از این مقدار ۵۱/۸ درصد از چاهها، ۳۶/۴ درصد از قنوات، ۱۱/۸ درصد از رودخانه‌ها و بقیه نیز از چشمه‌ها بدست می‌آید. مساحت دشت های حوزه از محل سد درودزن تا بختگان

۴/۱۶۰ کیلومتر مربع که به نامهای زیر موسومند. دشت درودزن، دشت آهوچی، دشت زرقان در جنوب مرودشت و دشت کربال که از بند امیر تا دریاچه بختگان می‌باشد.

رود کر پس از درودزن وارد دشت درودزن می‌گردد و دوازده کیلومتر بعد در دهکده احمدآباد، رودخانه مائین به آن می‌پیوندد. سپس در محل پل خان در تقاطع جاده شیراز - مرودشت پس از پیوستن رودخانه سیوند به آن و عبور از بندهای امیر، فیض آباد، تیلکان، موان، حسن آباد و جهان آباد به بختگان می‌ریزد.<sup>۴</sup>

از پل خان به بعد مسیر رودخانه را عوض نموده‌اند و بندهایی را بر روی آن زده‌اند. آب را از خط قعر به بالا آورده که هر دو طرف را آبیاری می‌نمایند و بدین جهت آنرا کربال می‌نامند.

«پل خان که روی رودخانه کر بین زرقان و تخت جمشید واقع شده از بناهای امام قلی حاکم فارس در زمان صفویه می‌باشد. ارتفاع آن تا سطح آب ۱۸ متر و طول ۱۲۰ متر، دارای پنج دهته، پایه این پل سنگی و بقیه با آجر ساخته شده است.»<sup>۵</sup>

با توجه به وجود بندهای مختلفی که بر روی رودخانه کر در دوران اسلامی ساخته شده است چنین در می‌یابیم که آنها با ایجاد این بناها حداکثر استفاده را جهت کشاورزی زمین های اطراف از آب رودخانه کر نموده‌اند. و با توجه به وجود خاکهای رسوبی بافت ریز و خاکهای رسوبی بافت درشت که البته در کوهپایه ها خاکهای رسوبی حاوی مقدار زیادی کربنات دو کلسیم است و از نظر کشاورزی مستعد می‌باشد، چنین استنباط می‌شود که فعالیت عمده مردم در این جلگه سبب استعداد های خاص آن و وجود منابع آب فراوان کشاورزی می‌باشد که محصولات آنها شامل گندم، جو، برنج، پنبه، سبزیجات، چغندر، پیاز، سیب زمینی، آفتابگردان که از نظر سطح زیر کشت گندم و جو بیشترین زمینها را بخود اختصاص می‌دهند.

«از طرف دیگر، از آنجائیکه جلگه مرودشت محل عبور ایلات قشقایی و خمسه می‌باشد که در طول سال به بیلاق و قشلاق می‌روند. و از مراتع موجود جهت تغذیه دامهای خود استفاده می‌نمایند.»<sup>۶</sup> همچنین در جلگه مرودشت هم کشاورزان در کنار کار کشاورزی به دامداری نیز مشغول هستند.

بنابراین یکی دیگر از شیوه‌های معیشتی آنها دامداری است که البته کار دامداری در واقع اوقات فراغت کشاورزان را پر می‌نماید و از سوی دیگر با توجه به موقعیت مناسب این جلگه از نظر تهیه علوفه و آب دامداری نیز رونق خاصی دارد.

«بطوریکه در میان ایلات و عشایر و روستائیان محلی گوسفند این جلگه از معروفترین نژاد گوسفند قره گل است که یکی از باارزشترین نوع گوسفند در جهان می‌باشد و به زبان محلی به آن گوسفند کبود می‌گویند و به رنگهای سیاه و خاکستری تیره دیده می‌شوند.»<sup>۷</sup>

حال که با موقعیت فعلی جلگه مرودشت و نقشی که در اقتصاد منطقه دارد آشنا شدیم، به چگونگی اکوسیستم منطقه در گذشته می‌پردازیم. ما اکوسیستم را رابطه بین انسان و محیطش تعبیر کردیم.

حال به این نکته می‌پردازیم که تحت چه شرایطی این رابطه پدید می‌آید و اصولاً چگونه این دو عنصر یعنی طبیعت و انسان بر یکدیگر برتری می‌یابند، و در چه مناطقی یکی از این عناصر یعنی طبیعت و یا انسان بر یکدیگر غالب می‌شوند.

می‌دانیم که در نواحی گرم و مرطوب و یا صحراها اصولاً طبیعت بر انسان فائق است و اینگونه مناطق شرایط سختی را برای زندگی انسان ایجاد می‌کند و اما در کنار این مناطق، مناطق دیگری هستند که تا حدودی تحت سیطره انسان قرار دارند و انسان می‌تواند آنرا مغلوب خود سازد و از آن بهره برداری می‌نماید که مهمترین این مناطق، مناطق معتدله‌ای - معتدله - استپ‌ها - جنگل‌ها می‌باشند و با بررسی و مطالعه موقعیت جغرافیایی جلگه مرودشت به این نکته پی بردیم که این جلگه تقریباً جزء نواحی معتدله محسوب می‌شود.

«در نواحی معتدله اراضی تحت تأثیر دو نوع منظره و عامل جغرافیایی اند. ۱- استپ‌ها - ۲- جنگل‌ها، استپ‌ها در همه جا هم شکل اند. استپ‌ها علفزارهای تنکی اند که سبب همین تنکی پوشش گیاهی کم دوامی را در برابر اشعه خورشید تشکیل می‌دهند و در نتیجه بعد از مدتی از بین می‌روند و بنابراین موسمی اند. علفزار قبل از هر چیز چراگاه است. از اینرو گله را بخود جلب و تمدن شبانی را پایه می‌گذارد چون این پوشش

گیاهی دائمی نیست از اینرو موجب اسکان گله‌ها و شبانان نمی‌گردد. سکنه کوچ نشین استپ‌ها به مانند گله‌های حیوانات خود مجبورند شرایط ناگوار تمام سال را بخاطر چند مدت زندگی گوارا تحمل کنند. تاریخ نشان می‌دهد که استپ‌ها در قلمرو مردمی کوچ نشین بوده که مقر آنها بر حسب فصل تغییر می‌یابد. اینگونه زندگی یعنی زندگی کوچ نشینی که طبعاً استقرار را نمی‌شناسد موجب می‌شود که اقوام مختلف تقریباً در یک زمان در یک محل بخصوص جمع آیند. همین تجمع موجبات مبادله و داد و ستد حداقل بصورت جنس به جنس را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر نقل و انتقالات فصلی، رفت و آمدهایی که از طریق معین یا از طرق گونه گون انجام می‌شود موجب پیدایش راههای کاروانی و بالاخره ایجاد بازارهای مکاره محلی می‌گردد. محلهای تلافی راههای گروههای مختلف انسانهای کوچ نشین رفته رفته اهمیت اقتصادی می‌یابد.

در بعضی نواحی همین استپ زارها که رطوبت به مقدار کافی است، کشت و زرع به کمک آبیاری امکان پذیر می‌باشد. این امر موجب تحول عمده میشود. بهمین دلیل در بعضی نقاط این استپ‌ها، امکان زیست و دهاتی بوجود می‌آیند که عده‌ای از آدمها را بخود مشغول می‌دارند.<sup>۸</sup>

«هر گاه استپ‌ها در کنار کوهستانها قرار گرفته باشند، کوهستانها آب لازم را برای کشت و زرع در استپ‌ها تهیه می‌نمایند، و در چنین شرایطی میتوان دامنه کشت را مصنوعاً تا حدود زیادی توسعه داد و تحقیقات باستان شناسی نشان می‌دهد که زراعت همیشه وجود داشته و حتی همپای آن دامپروری نیز رشد کرده است.»<sup>۹</sup>

حال دوباره به گذشته برمی‌گردیم تا دریابیم وضعیت دریاچه‌ها و رودخانه‌ها چگونه بوده است.

م.پ. تپروف می‌نویسد: «دریاچه نیریز که در مغرب شیراز در سامونی در داخل کوهها در ارتفاع ۱۵۰۰ متر قرار دارد و عمقش بسیار کم است و گاهی بکلی خشک می‌شود. کناره‌های آن بسیار بریده و در داخل آن جزیره‌هایی بسیاری است. بوسیله دو شاخه به دریاچه بختگان که در جنوب شرقی است متصل می‌گردد. آب هر دو دریاچه شور و کناره‌های آن نمکزار است.

معتبرترین رود این آبگیر بند امیر (کر) است که از شمال غربی به آن می‌ریزد و معروفترین شاخه آن پلوار می‌باشد. در دوران قدیم تمام نواحی اطراف این دریاچه آباد و پر جمعیت و زراعت آن در حد اعلای ترقی بوده و شاهد آن بقایای سدها و نهرها و خرابه های شهرها و آثاری است که برای جداکردن آب از رودها در این نواحی دیده می‌شود.<sup>۱۰</sup>

«دریاچه نیریز یک میدان بالغ بر هزاران کیلومتر که دارای آب شور کم عمق در زمستان است. همچنین در زمستانهای نوسنگی نیز این دریاچه وجود داشته است.»<sup>۱۱</sup>

دانیل ب. کریسلی در این زمینه می‌نویسد: «تعدادی از ماهی‌های کوچکی را از پای یک صخره آهکی در حاشیه دریاچه شور شیراز جمع کردیم... عمق آب بین ۱۰ تا ۳۰ سانتی متر بود و از حیث خزه سبز غنی بود و بطور وضوح از چشمه‌های که از پای صخره بیرون می‌آمد مایه می‌گرفت...»<sup>۱۲</sup>

بنظر می‌رسد که پوشش گیاهی این منطقه در گذشته انبوه‌تر از امروزه بوده باشد. چرا که دخالت‌های انسانی جهت تسطیح اراضی و کشت و یا استفاده‌های دیگر باعث شده است که قسمت اعظمی از پوشش گیاهی نابود شود و فارس که بطور کلی ادامه سلسله جبال زاگرس می‌باشد درختانی چون بلوط، پسته و بادام را دارا بوده است.

«همچنین علاوه بر درخت‌های پسته و بادام، سرو کوهی و افرا در بخش‌های صخره‌ای که هم اینک در بخش‌های پست‌تر وجود دارد نیز موجود بوده است.»<sup>۱۳</sup>

در رابطه با پوشش جانوری منطقه نیز با توجه به وجود نواحی کوهستانی و وجود چشمه‌های فراوان و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها به نظر می‌رسد که در گذشته نیز مانند امروز پرندگان و حیواناتی چون بز کوهی، آهو، قوچ، و میش کوهی می‌زیسته‌اند. که بعنوان شاهد این مطلب از استخوان‌های بدست آمده از حفاریات تپه‌ها و همچنین نقوش بز کوهی و قوچ و پرندگان که بر روی سفالها مشاهده می‌شوند می‌توان نام برد. تا اینجا بطور مختصر با اکوسیستم منطقه آشنا شدیم حال باید ببینیم در این اکوسیستم چه تغییر و تحولاتی صورت گرفته است.

ما فرهنگ‌های پیش از تاریخ این منطقه از دوران پارینه سنگی

تا آغاز شهرنشینی را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

آثار دوره پارینه سنگی از غارها و اشکفت‌های این منطقه حاصل شده‌اند و متعلق به دوران پارینه سنگی میانی و فوقانی می‌باشند. مهمترین آنها اشکفت گاوی می‌باشد.

اما در اینجا به این مقدار بسنده می‌کنیم که این اشکفت در نزدیکی رودخانه کر واقع شده است و انسان‌های این دوره که به جمع‌آوری غذا و شکار یا صید مشغول بوده‌اند و اکوسیستم منطقه نیز این شرایط را برای آنها فراهم می‌کرده است. بطوریکه آنها دسترسی آسان به رودخانه داشته‌اند. و می‌توانسته‌اند از جانوران بی‌مهره آبی مثل خرچنگ و حلزون و ماهی یا لاک پشت جهت تأمین غذای خویش استفاده نمایند. از طرف دیگر شکار حیوانات و جمع‌آوری دانه‌های گیاهی و یا میوه درختان نیز راه دیگری جهت تأمین مواد غذایی آنها بوده است.

از این دوران که بگذریم دیگر فرهنگ‌های ما از هزاره ششم ق.م با استقرار در دشت آغاز می‌شود که این روند را تا اواسط هزاره چهارم ق.م آغاز شهرنشینی در فارس دنبال کرده‌ایم. علل این تحولات یعنی انتقال از مرحله شکار و جمع‌آوری غذا به مرحله تمدن و شهرنشینی را بایستی در سیستم تولید و توزیع جستجو کرد. در اینجا نیز ما همان نظریه‌ای را که فرانک هول در باره اکوسیستم جنوب غربی ایران پیشنهاد می‌کند دنبال کرده و سعی می‌کنیم که آنرا در این منطقه نیز تعمیم دهیم.

«تولید روشهایی که انسان انرژی را از محیط گرفته و دوباره آنرا در آن بکار می‌اندازد. (یعنی روشهایی که اعضای گروه‌های انسانی محصولات یا «فرآورده‌ها» را بین خود تقسیم می‌کنند. هر گونه اقدامی برای پی بردن به چگونگی تحولات فرهنگی در خاورمیانه بدون در نظر گرفتن سیستم‌های تولیدی و توزیعی با اشکال مواجه می‌شود. برای آنکه بدانیم انسان چگونه از محیطش استفاده می‌نماید بایستی سیستم‌های تولیدی و توزیعی را بررسی کنیم.

مسیر تازه‌ای که اخیراً باستان‌شناس و مردم‌شناس در پیش گرفته‌اند اقتباس متد «اکوسیستم» می‌باشد که روابط متقابل بین انسان و نوع موجودات مختلفی که در طی گذشت زمان با او بوده مورد مطالعه قرار می‌دهد. اکوسیستم عبارت است از مجموعه‌ای

از نباتات و حیواناتی که یک منطقه معین - جغرافیایی را اشغال نموده و رابطه آنها طوری است که هرگونه تغییر در خوی (عادت) یا تراکم جمعیت یک نوع، منجر به تغییر در نوع یا انواع دیگر آنها می‌شود. اکوسیستم شامل تغییرات طبیعی آب و هوا نیز بوده ولی رابطه جانوران و نباتات با آن کاملاً دو طرفه نمی‌باشد.

وقتی بعلی تعادل اکوسیستم‌ها، بهم می‌خورد بوسیله مکانیسم‌های مختلف تنظیم کننده دوباره به حالت اولیه بر می‌گردد. اکوسیستم ما ایستا نیستند یعنی می‌توان تعادل آنها را با عوض کردن یا تغییر دادن یکی از مکانیسم‌های تنظیم کننده بهم زد یا مثلاً ممکن است تغییراتی در موقعیت نباتات یا تکنولوژی بوجود آورد. بارها گفته شده که انسان با طبیعت در ستیز بوده و خواستار تسخیر آن شده است. ولی حقیقت این است که اینطور نیست انسان همیشه در چهار چوب اکوسیستمی که جزئی از آن بوده کار می‌کرده تا بتواند انرژی مورد نیاز خود را از نباتات و جانوران استخراج کند. با یک تکنولوژی مؤثر و پخش نمودن افراد جامعه‌اش بطور منظم‌تر، انسان توانسته مانند سایر حیوانات در یک اکوسیستم به تراکم جمعیتش افزوده و یک سازمان پیچیده بوجود آورد، هر موقع گروه‌های انسانی بوسیله تکنولوژی یا سیستم‌های سیاسی - اجتماعی مقدار انرژی مورد مصرف خود را به نحو قابل ملاحظه‌ای زیاد می‌کردند، سازمانهای آنها پیچیده‌تر می‌شد و این پیچیدگی سازمانها بنوبه خود امکان داد تا بتواند از محیط خود بهتر استفاده کند»<sup>۱۴</sup>

حال ما اکوسیستم جلگه مرودشت را از دوران پارینه سنگی تا آغاز شهرنشینی را بعنوان یک اکوسیستم در حال توسعه در نظر می‌گیریم و این سیستم را بعنوان یک مدار بسته فرض می‌کنیم. گرچه می‌دانیم این سیستم با سایر فرهنگهای خصوصاً فرهنگهای جلگه خوزستان و فلات مرکزی در تماس بوده است، ولی دنبال آن عوامل داخلی هستیم که باعث تغییر و تحول در این سیستم شده‌اند.

هر چند اطلاعات باستان شناسی به تنهایی نمی‌تواند تمام جهات این اکوسیستم را روشن سازد اما به چند مورد آنها اشاره می‌کنیم.

۱- حیوانات سم دار وحشی که خود را به علف چرانی در ته

دره‌ها و جلگه های بی درخت سازش داده بودند. (آهو - بز

کوهی - قوچ)

۲- گیاهخواران کوههای صخره‌ای «بز»

۳- گیاهخواران قسمتهای تپه‌ای «میش»

۴- گروههای کوچکی از انسانها که بصورت دسته های خود

مختار و خانواده پدرسالاری تشکیل شده و از شکار حیوانات

سم دار امرار معاش می‌کرده‌اند.

با آنکه مکانیسم‌های زیاد تنظیم کننده‌ای برای این اکوسیستم

وجود دارند ما به چند مورد آنها اشاره می‌کنیم.

۱- کمی بارندگی که مانع رویش جنگلها و باعث تقویت زمین‌های

بدون درخت شد.

۲- هوای مرطوب و سرد زمستانی که از دریای مدیترانه

سرچشمه گرفته و سبب ریزش برف و باران شده که رویش

گیاهان و حیوانات را در بهار تضمین می‌کرد که ما در فصل

موقعیت جغرافیایی یادآور شدیم که هوای این منطقه حالت

شبه مدیترانه‌ای نیز دارد.

۳- هوای گرم و خشک که در تابستان از آسیا و اروپا جریان

می‌یابد و سبب می‌شود برای مدتی طولانی باران نبارد که

بنوبه خود باعث جلوگیری از رویش گیاهان چند ساله و

تقویت گیاهان فصلی شد.

۴- تغییرات سالیانه در وضع بارندگی که (در چگونگی رویش

گیاهان تأثیر بخشید) باعث جلوگیری از افزایش جمعیت

حیوانات سم دار می‌گردد.

حال با توجه به مکانیسم‌های فوق می‌توانیم چنین در نظر

بگیریم که در دوران پارینه سنگی انسانهای این دشت با توجه به

وجود رودخانه‌ها، چشمه‌ها و دریاچه‌های شور و شیرین به بهره

برداری از منابع غذایی از قبیل جانوران بی مهره آبی مانند

خرچنگ، صدف دو کفه، حلزون، ماهی و لاک پشت پرداخته‌اند.

همچنین با توجه به یافت شدن قطعه سنگی از اشکفت گاوی که

بنظر می‌رسد جهت خرد کردن حیوانات کاربرد داشته است، چنین

بنظر می‌رسد که از نباتات محلی نیز استفاده نموده باشند و

وجود استخوانهای حیوانی نیز دلالت بر شکار آنها توسط این

انسانها جهت تأمین منابع غذایی دارد.





پل بند درودزن بر روی رود کر.

آنها به کشاورزی نیز پرداخته‌اند و ممکن است روشهای دیگری برای اینکار برگزیده باشند. بهر حال شرایط محیط زیست طبیعی منطقه باعث می‌شود که در این زمان انسان به بهره برداری مناسب طبیعت پردازد و نیازهای خویش را تولید نماید. از سوی دیگر استخوانهای فراوان حیوانات که از این تپه‌ها بدست آمده‌اند نیز می‌تواند دلالت بر این مطلب نماید که آنها علاوه بر کار کشاورزی به دامپروری نیز مشغول بوده‌اند.

تا اینجا جلگه مرو دشت را بعنوان یک سیستم بسته فرض نمودیم و حال آنکه چنین نیست و پیش از این گفتیم که فلات مرکزی از طریق سیوند و گلوگاه میان کوه رحمت و حاجی آباد به این جلگه راه می‌یابد و از طرف دیگر این جلگه با خوزستان نیز مرتبط بوده است و همچنین از طریق جاده فعلی و عبور از پل خان با بخش‌های دیگر فارس نیز ارتباط داشته است و برای تأیید این موضوع میتوان به این مطلب اشاره کرد که با «گسترش دامداری کوچ نشینی در اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم ق.م است که ما در جنوب و جنوب باختری ایران به یک سبک سفال منقوش با عناصر بین منطقه‌ای بر می‌خوریم. گذشته از این همزمان با این تحولات است که ما مقادیر چشم گیر از اشیاء ساخته شده از مس،

حال با توجه به مطالب فوق اگر یک سیستم بسته را نیز برای انسانهای این دوران در جلگه مرو دشت در نظر بگیریم درمی یابیم که آنها از نظر تأمین منابع غذایی مشکلی نداشته‌اند و از نظر امنیتی نیز زندگی آنها در اشکفت و وجود رودخانه کرد در نزدیکی آن امنیت لازم را برای آنها تأمین می‌نموده است و با توجه به وجود آثار دوره پارینه سنگی میانی تا فوقانی در آن بنظر می‌رسد که یک استقرار متوالی وجود داشته است.

از دوران پارینه سنگی که بگذریم، دیگر فرهنگهایی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، مربوط به هزاره ششم ق.م و آغاز استقرار در این دشت هستند. تمامی مکانهای مورد مطالعه از هزاره ششم تا اواسط هزاره چهارم ق.م در بخش مرکزی جلگه مرو دشت و در حدفاصل کوه رحمت و رودخانه کر و تقریباً در یک محدوده خاص قرار گرفته‌اند.

کوه رحمت از یکسو و رودخانه کر از سوی دیگر بهترین حفاظ امنیتی را برای این دهکده‌ها تأمین نموده‌اند، خصوصاً اینکه در کوه رحمت اشکفت‌های بسیاری وجود دارد که در مواقع بروز خطر می‌توانسته‌اند بدانجا پناه برند و حتی در بعضی از این اشکفت‌ها سفالهای مربوط به این دوران به چشم می‌خورد که نشان دهنده استفاده از آنها می‌باشد.

با سنگی گرفتن انسان از هزاره ششم ق.م بعد در این جلگه یک تغییر اساسی در زندگی او پدیدار می‌شود و انسان از دوره جمع آوری غذا به تولید غذا دست می‌یابد. سنگ ساب‌ها، هاون‌ها، دست‌هاون‌های زیادی که از تپه‌های مربوط به این دوران بدست آمده‌اند گواه بر این مطلب است که انسان کشاورزی را آغاز نموده است. خصوصاً با توجه به اینکه منابع آبی مانند رودخانه‌ها، چشمه‌ها و نزولات آسمانی نیز کمک خوبی برای آن بوده‌اند. اگرچه ابزارهایی که صرفاً دال بر شروع کشاورزی هستند از حفاری بدست نیامده‌اند و هاون، دسته‌هاون، سنگ ساب‌ها و داس‌ها که به مقدار زیادی از حفاری بدست آمده‌اند، به تنهایی نمی‌توانند دلالت بر آغاز کشاورزی نمایند و می‌توانسته‌اند جهت کوبیدن و یا دروی گیاهان وحشی مورد استفاده قرار گیرند ولی نسبت زیاد آنها و با توجه به اینکه در هزاره چهارم ق.م آثار دانه‌های گندم را بر روی سفالهای تل باکون می‌بینیم، می‌توان گفت که

یکی از جنبه های جوامع دامپرور کوچ نشین ویژگی بالقوه و در صورت نیاز بالفعل، جنبه نظامی آنهاست. ناوابستگی به زمین، داشتن سرمایه و کاشانه ای کاملاً پویا، آشنایی با محیط زیست و ویژگیهای جغرافیایی عواملی هستند که دامداران کوچ نشین را هدفی دشوار برای ضربه زدن نظامی می کنند. از سوی دیگر جوامعی که وابسته به زمین شده و اسکان یافته اند، تقریباً نیروی پس نشینی و فراز در مقابل یورش دشمنان را نداشته و به آسانی مورد ضربات حریفی قرار می گیرند که بسیار پویاست. این ویژگی دامدار کوچ نشین در برابر جوامع یکجانشین هم محیط آنها، برتری نظامی داده است.

حال علیرغم دست یابی به منابع طبیعی و برتری نظامی، دامداران کوچ نشین همیشه برای تأمین حیوانات و غله به کشاورزان متکی بوده اند. پژوهشهای مردم شناسی و انسان شناسی نشان داده که هرگز هیچ جامعه ای کاملاً دامدار نبوده، چون محصولات کشاورزی، به ویژه گندم و جو، همیشه بخش مهم از خوراک دامداران کوچ نشین را تشکیل داده است. این نیاز به غله از طرف دامداران و نیاز متقابل کشاورزان به فرآورده های شیری و پشم و دام آنها و دادوستد صنایع دستی عاملی مهم در تحول همزیستی و معیشتی و اجتماعی این و جامعه بوده است. این به هم وابستگی باعث دگرذیسی یک سری توازن های حساس اقتصادی و اجتماعی در بستر زیست محیطی این دو جامعه شده است، که با ورود متغیرهای گوناگون در هر یک از این دو جامعه ممکن است این توازن حساس را بطرزی آشفته بر هم زند. وابستگی دامداران کوچ نشین به کشاورزان بالینحال مطلق نیست اگر چه کشاورزان بخشی بزرگ از غله مورد نیاز دامداران را تهیه می کنند، کشاورزی بین دامداران کوچ نشین به طرز گسترده ای رایج بوده است»<sup>۱۶</sup>

خلاصه اینکه شرایط زیست محیطی و جغرافیای مردمان این منطقه را وادار به پیش گیری دو شیوه اقتصادی معیشتی متفاوت ولی مکمل، دامداری کوچ نشین و کشاورزی یکجانشین بر پایه آبیاری کرد و در طول نیمه دوم هزاره چهارم ق.م حکومت های نخستین و شهرنشینی در فارس آغاز می گردد.

سنگ لاجورد و فیروزه را برای اولین بار در مناطق فارس و خوزستان می بینیم، که از طریق همین شبکه بازرگانی به این مناطق فرستاده شده اند، یعنی از طریق راه های طبیعی که نواحی خلیج فارس و خوزستان را به بخش های مرکزی، خاوری و باختری فلات ایران وصل می کند که این راه ها نیز راه های طبیعی و در مسیر رودخانه ها و دره های عمیق قرار داشته اند»<sup>۱۵</sup>

بعنوان نتیجه این بحث میتوان گفت که: «خاور نزدیک در طول تاریخ گسترده اش با ویژگیهای زیست محیطی گوناگون، قادر به حمایت از جوامع پیچیده دامداران کوچ نشین بوده است. دامداران کوچ نشین در بلندی های خاور نزدیک به ویژه در ایران تماس دوجانبه (Interaction) با جوامع یکجانشین روستائی و مراکز تمدن داشته اند. در جنوب باختری ایران (در امتداد کوه های زاگرس تا بخش های میانی فارس) این تماس های دوجانبه که به خاطر چندین مشخصه بارز جغرافیایی و زیست محیطی بوجود آمدند باعث همسایگی نزدیک جوامع خود مختار ولی وابسته به هم گردیدند این نزدیکی جوامع را وادار به شرکت در استفاده از مناطقی کرد که باعث بوجود آمدن زمینه ای برای یک رشته به هم پیوستگی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شد.

به هم وابستگی و نزدیکی این جوامع مکمل (Complementary) است که پایه تحولات سیاسی و اقتصادی را در خاور نزدیک به ویژه در ایران بوجود آورده است. یک عنصر اصلی در این هم زیستی تکاملی پراکنده ای منابع طبیعی در کوهپایه ها (High land) و سرزمینهای پست (Low land) جنوب و جنوب باختری ایران است. نه مناطق کوهپایه ای و نه سرزمینهای پست به تنهایی توان برآورده ساختن نیازهای زیستی یک اقتصاد گسترده بر اساس دامداری را ندارند. در این مناطق اقتصاد معیشتی وابسته به دامداری تنها با بهره برداری از چراگاههای مناسب از راه کوچ سالانه میسر بوده است. این روش اقتصادی - زیستی برای حداکثر بهره برداری از محیط زیست، از دوران پیش از تاریخ همزمان با تحول کشاورزی و اسکان در دهکده های اولیه در کوهپایه های زاگرس تا دوران تاریخی، منجر به تحولات اجتماعی - سیاسی بین دامداران کوچ نشین جنوب باختری ایران با پی آمد های مهم تاریخی شده است»<sup>۱۷</sup>

## منابع:

- ۱- حسین شکونی، جغرافیای اجتماعی شهرها (اکولوژی شهر)، چاپ دوم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۵
- ۲- سیدمحمدنصیر حسینی «فرصت الدوله»، آثار العجم - به کوشش علی دهباشی - تهران، انتشارات فرهنگسرا، ۱۳۶۲، ص ۱۳۲
- ۳- ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح لسترنج و نیکلسون، چاپ دارالفنون کمبریج، ۱۹۲۱، ص ۱۵۱-۱۵۲
- ۴- رسول وهاب زاده، از درودزن تا بختگان (سنجش تأثیرات سد درودزن در اقتصاد منطقه مرودشت)، مجموعه مقالات هفتمین کنگره جغرافیایی ایران، جلد اول، تهران، موسسه جغرافیایی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، صص ۳۳۴-۳۴۸
- ۵- علی رزم آرا، جغرافیای نظامی فارس، تهران، چاپخانه ارتش، ۱۳۲۳، ص ۲۸
- ۶- جواد صفی نژاد، عشایر مرکزی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، صص ۸۷ و ۸۴
- ۷- وهاب زاده رسول، پیشین، ص ۲۵۲
- ۸- کاظم ودیعی، جغرافیای انسانی عمومی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۷۰-۷۱
- ۹- همان، ص ۷۳
- ۱۰- م. پ. پتروف، مشخصات جغرافیای طبیعی ایران، ترجمه ح کگل گلاب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۶۳
- 11- E.Sanderland "early man in Iran" cambridge history of iran, cambridge, 1968, p.12.
- ۱۲- محمد تقی سسیاهبوش، آب و هوای باستانی فلات ایران، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲، ص ۹۲
- 13-H.Bobek "vegetation" cambridge history of iran,1 cambridge,1968,p 288-9
- ۱۴- فرانک هول، دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران «لرستان» ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، انتشارات اداره فرهنگ و هنر استان لرستان، صص ۹۲-۹۱
- ۱۵- عباس علیزاده، بازتاب نقش جغرافیای زیست محیطی و اقتصادی در تحولات جنوب باختری ایران (پیش از تاریخ اسلام) مجله اثر، شماره ۲۱، ۱۳۷۱، صص ۳۰ و ۳۲
- ۱۶- همان، ص ۳۰
- ۱۷- همان، ص ۳۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی